

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۳۰ اپریل ۲۰۱۵

ترانه های خورشید

خورشید یک بار دگر درخشید و ترانه هائی چند پرورید. وه؛ چه ترانه هائی، که دل و دیده روشن کنند؛ هردو. ترانه ها برون آیند؛ زود زود و به هنگام موعود
ترانه ها رازها دارند، و نیازها و از سوز دلک دردمند تراوند
ترانه ها بهار دارند و خزان و من هردوان پرستم
ترانه ها را شاعر دلسوخته از بستر ناخوشی سروده؛ دوزبانه سروده و چه فرزانه سروده. و خوشا کسا که هردو زبان مردم خود داند و بر هردو تسلط راند؛ چون خورشید. آری؛ خورشید دو زبان مادری دارد؛ هردو را چون مردم چشم همیدارد و به خون دل پروراند.
و ترانه ها:

ترانه ها از "بودا" و گناهای گویند؛ که "بیگناهی" ست:

"دا بتان وو"

....

دوی نه شاه عبدالرحمان وو چي په ظلم کي یکتا وو
نه ببرک چي وطن خرڅ کا نه طالب چي ناروا وو
د تاریخ لویه متاع وه ورنول یي ناروا وه
د بتانو څه گنا وه

از "نازک نازک خیالونه"

از "سپرلی" و از "بهار"؛ که بی‌تی چندش چنین خوانیم:

....

تو سنگدل نبدی آنقدر که من دانم مگر که با کس بدخوی همنشین استی
به جست و جوی تو مُردم ولی نشد واضح که در کجا و کدام شهر و سرزمین استی
بیا که زندگی جانم از نفس‌هایت بهار بخت من بیکس و حزین استی
بیا که بی تو مرا زندگی مکدر شد
تو نور و گرمی خورشید راستین استی

از "بلنه"؛

که چنین سر شود:

د مینوی شاهینشاه آزادانه راخه راخه
د شعمی سرو لمبو ته پروانه راخه راخه

و چنین بسر رسد:

چی مسته په شرابو د وطن له مینې گرخی
خورشید ته ورکړه بله پیمانہ راخه راخه

از "زما موری":

زما موری

...

په هجران د خپل وطن دې سوزیدي په سور انگاره
به وطنه وي نا راخوبنه ستا غمونه وو بي شماره
زما بنکلی خوش گفتاره
ولي چوپه شوي یکباره

و سرانجام از "الوداع":

"الوداع"

شمع خاموشم دگر از بزم یاران میروم
غمسرای بی‌بود دنیا، زین غمستان میروم

...

نیست خورشید مرا آمیزشی با تیرگی پهلوی روشندان راست راستان میروم

دلم خواهد، که در باره همین ترانه های اندک چارده گانه، ولی پرمایه و جانانه، بسیار نویسم، اما ترسم، که حدیث از حد فزون گردد، چون ضمن مقاله ای دیگر در زمینه چیزهائی گفته ام و آن مقاله هم شاید ضمیمه ترانه ها نشر گردد.

در آن مقاله گفته ام، ولی شاید به تکرار حسن ارزد، اگر باز گویم، که ترانه های پشتوی بانو خورشید، حکم شیر و شکر را دارند و کلمات بی شمار دری را با پشتو تلفیق میدهند؛ و این ممیزه خاص و شکرین پشتوی خود ماست!!!

بانوی عزیز، "خورشید"!

همین پراکنده را چون "تقریظ" بر مجموعه آخرین ترانه هایت بپذیر؛

"آنچه از دوست میرسد، بپذیر!!!"^۱

خلیل معروفی

برلین - ۲۹ اپریل ۲۰۱۵

^۱ - با الهام ازین بیت شاعر شیرینکلام، عاشق وطن و همکار گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، "الحاج خلیل الله ناظم باختری":

تحفه از دوست میرسد، بپذیر
بد و نیکوست میرسد، بپذیر

و بیت ناظم صاحب هم در واقع ازین مصراع مشهور تراویده است، که حکم مثل را به خود گرفته:

"آنچه از دوست میرسد نیکوست"